

بنمایه‌های تفکر خیامی در چالش‌های داراب افسر بختیاری

دکتر علی آسمند جونقانی

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

aliasmand@yahoo.com

معصومه محمدنژاد

کارشناس پژوهش گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد واحد اسلامشهر

masomemohamadnejad@yahoo.com

چکیده

اندیشه‌های خیامی در دوره‌های مختلف شعر فارسی رواج داشته است. شک و پرسش‌های فلسفی، اعتراض و عصیان، تأکید بر ناپایداری عمر و ناگزیری مرگ، استحاله و دعوت به اغتنام فرصت و شادخواری در تمامی دوره‌های ادبی، کم‌وبیش دیده می‌شود؛ این اندیشه‌ها و تأملات فلسفی خیام (۴۴۰ - ۵۱۷ ه.ق) تأثیری ژرف بر ادبیات و شعر ایرانی گذاشته است. سایه پر سس‌های حیرت‌آلود او در گویش بختیاری هم نفوذ کرده و در جای‌جای چالش خداییه داراب افسر بختیاری اثر گذاشته است. ملازلفعلی بختیاری (۱۲۶۰ - ۱۳۴۰ ه.ش) و داراب افسر بختیاری (۱۲۷۹ - ۱۳۵۰ ه.ش) از جمله شاعرانی هستند که در چالش‌های خود عمیقاً تحت تأثیر خیام بوده‌اند. نارضایتی داراب افسر از اوضاع نابسامان جامعه در دوره پهلوی و محرومیت بختیاری‌ها زمینه‌ساز عصیان فلسفی این شاعر می‌گردد و نهایتاً گله شاعر از تقدیر، اعتراض و عصیان فلسفی را به‌ویژه در خداییه پدیدار می‌نماید. با این حال، اعتراض‌ها، شکایت‌ها و عصیان‌های فلسفی داراب افسر در بسیاری موارد در عین سادگی نسبت به خیام لحنی صریح‌تر، تندتر و تلخ‌تر دارد. این جستار با هدف تطبیق اندیشه‌های این شاعر بختیاری با خیام به روش توصیفی و تحلیلی تدوین و ضمن بررسی دیدگاه‌های وی اندیشه‌های خیامی در شعر ایشان واکاوی شده است. یافته‌های پژوهش گویای آن است که این شاعر بختیاری دچار نوعی سرگشتگی بوده و اشعارش آمیخته به حیرت و متأثر از اندیشه‌های خیامی است.

کلیدواژه‌ها: ادبیات عامه، داراب افسر بختیاری، خیام.

دومین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir

مقدمه

حکیم عمر خیام منجم، فیلسوف و ریاضیدان برجسته ایرانی در قرن پنجم هجری است. این دانشمند نامدار اگرچه هرگز شاعری را پیشه خود نکرده و در دوره خود نیز به شاعری شهرت نداشته، با این حال رباعیاتی که از او به جا مانده، برخاسته از تفکرات و تأملات فلسفی شاعر است و در ادبیات جهان جایگاهی ویژه دارد. تأمل خیام در فلسفه حیات و مرگ که گاه نیز همراه با شک، پرسش و اعتراض است، از دغدغه‌های همیشگی بشر در طول تاریخ به شمار می‌آید. هنر خیام در آن است که این تأملات فلسفی را با طبعی لطیف و شاعرانه در قالب رباعی و به صورتی هنرمندانه به تصویر کشیده است. خیام شاعر از زمان خود تا به روزگار ما مخالفان بسیار داشته و دارد. برخی، رباعیات او را نشانه سست اعتقادی و حتی کفر و بی‌ایمانی شاعر می‌دانند. از سوی دیگر، همچنان که بزرگانی چون محمدعلی فروغی و قاسم غنی اشاره کرده‌اند، برخی برآنند که «این جستجوی حقیقت با دین و ایمان منافعی نیست، زیرا که فهم بشر از دریافت حکمت کار خدا عاجز است. حق این است که آن کس که این پرسش‌ها را می‌کند، دیندار است؛ زیرا معلوم می‌شود به حقیقتی قائل است که آن را در نیافته و می‌جوید.» (ر.ک خیام،

۱۳۸۴: مقدمه ۵۸)

محور این تناقض وجودی هنرمندان، می‌تواند از امور فردی و شخصی سرچشمه بگیرد و می‌تواند در حوزه امور تاریخی و اجتماعی و ملی، خود را بنمایاند و حتی در ورای مسائل تاریخی و اجتماعی و ملی در حوزه الهیات هم این تناقض خود را نشان دهد. از قضا بهترین نمونه‌های این ظهورات به هنگامی است که تناقض در میدان الهیات، خود را جلوه‌گر می‌کند. خیام، حافظ و مولوی میدان اصلی هنرشان در تجلی تناقض‌های الهیاتی ذهن ایشان است. (شفیعی کدکنی، ۱۳۹۰: ۵۵۰) در این پژوهش رباعیات خیام به‌عنوان منشأ اعتراض به خلقت و چالش به خداوند هستی مورد مذاقه قرار گرفته و تأثیر آن بر شاعر بختیاری، داراب افسر، بررسی شده است. حاصل آن که افکار و اندیشه‌های خیامی در شعر گویش بختیاری و شاعران مذکور تأثیر گذاشته است.

این بررسی نشان می‌دهد شعر خداییه داراب افسر همچون شعر خیام به اصول اعتقادی و عقاید کلامی نپرداخته و از مهم‌ترین موضوعات شعر او بدبینی به عالم خلقت و مسئله قضا و قدر است و ذکر این مباحث نتیجه‌ای حاکی از بی‌دینی در هریک از دو شاعر نمی‌توان به دست داد. به نظر می‌رسد داراب به تبعیت از خیام شاعری است که همچون بسیاری دیگر از شاعران نتوانسته به حقیقت آن گونه که هست دست یابد؛ با وجود این همچون خیام مشاهده می‌کند گروهی در راه دین خود را متفکر می‌بینند و قومی دیگر را می‌بینند که به گمانشان به یقین رسیده‌اند و می‌ترسد روزی بانک برآرند که «ای بی‌خبران راه نه این است نه آن» این حیرت و سرگشتگی در هر دو شاعر چنان قوت می‌گیرد که بر دین آنها سایه می‌افکند.

از این رو، اگرچه شک و پرسش، اعتراض و عصیان فلسفی از مهم‌ترین تأملات خیامی به شمار می‌رود، اما آنچه چهره خیام را از لحاظ دینی در پرده ابهام قرار داده، انبوه رباعیاتی است که به او نسبت داده‌اند و از برخی از آنها بوی کفر و بی‌ایمانی به مشام می‌رسد. حال آن که بر اساس روایات تاریخی «خیام در همه احوال به حقیقت مطلق، مؤمن و معتقد بوده و به روایت موثق مورخ معتمد عصر او - ابن فندق - که به درک محضر وی نیز نائل گردیده، در آخرین دقایق عمر خود نماز گزارده و سر به سجده گذاشته و گفته است که خداوند! من تو را به اندازه‌ای شناختم که می‌توانستم.» (رک یکانی، ۱۳۴۲: ۲۴۶)

بیان مسئله

پرسش اصلی در پژوهش حاضر این است که اعتراض و عصیان خیامی در شعر داراب افسر تا چه اندازه برخاسته از زمینه‌های سیاسی - اجتماعی عصر وی است و تأملات و دغدغه‌های فلسفی شاعر در دوره‌های گوناگون، چه تأثیری بر این اعتراض و عصیان نهاده است.

در این پژوهش به این مسئله پاسخ خواهیم داد که:

آیا اندیشه‌های این دو شاعر بختیاری تحت تأثیر رباعیات خیام بوده است؟

آیا داراب افسر در برهه‌ای از زندگی خود دچار سرگشتگی روحی و حیرت شده است که سروده چالشی او رنگ و بوی خیامی به خود گرفته است؟

چه مشابهت فکری بین چالش داراب افسر و رباعیات خیام و اندیشه‌های ملازلفعلی و داراب افسر وجود دارد؟

آیا داراب افسر با اندیشه‌های خیام و رباعیات او آشنایی داشته است؟

هدف از پژوهش حاضر، بررسی اعتراض و عصیان خیامی در شعر داراب افسر با توجه به زمینه‌های گوناگون سیاسی اجتماعی و فلسفی است. علاقه ویژه داراب به خیام و تأثیرپذیری‌اش از این شاعر در حوزه اندیشه، نگرش و شیوه بیان، ضرورت این پژوهش را ایجاب می‌کند. رویکرد این تحقیق به صورت تطبیقی است که در آن به مقایسه اندیشه‌های مشترک در اشعار خیام با ملازلفعلی و داراب افسر پرداخته شده است.

پیشینه تحقیق

پیشینه مطالعه درباره شعر و گویش بختیاری بسیار محدود و مختصر است. پژوهش‌ها در مورد ادبیات این قوم به دوره اخیر برمی‌گردد. علی‌رغم پژوهش‌های بسیار در خصوص اندیشه‌های خیامی در خصوص تأثیر او بر اندیشه‌های شاعران بختیاری تاکنون تحقیقی انجام نشده است. در خصوص خیام مطالعات گسترده‌ای انجام شده که با موضوع بدبینی به عالم خلقت و سؤال‌های فلسفی اظهارنظرهای متفاوت از سوی محققانی همچون: هدایت، همایی، فروغی، دشتی، و... در ایران و اندیشمندانی چون فیتزجرالد، ژوکوفسکی، مینورسکی و کریستین سن و دیگران صورت گرفته است. هر دو دسته نتوانسته‌اند حقیقت اندیشه‌های خیام را معرفی کنند و چهره‌ای متضاد و مبهم از خیام را به نمایش گذاشته‌اند. دکتر خاتمی در سال ۱۳۸۱ در مقاله «تردید یا انکار» به زوایای تفکر خیام اشاره کرده است. با این همه، اثری مستقل درباره بررسی اعتراض و عصیان خیامی و زمینه‌های آن در شعر داراب افسر با توجه به دوره‌های زندگی این شاعر، دیده نشد.

اعتراض و عصیان خیامی در شعر داراب افسر بختیاری

اندیشه و نگاه ویژه خیام به زندگی و مرگ در کنار شیوه بیان و تصاویر خاص وی، در ادب فارسی از جمله در شعر معاصر از گذشته تا کنون بازتاب بسیار داشته است.

زندگی‌نامه خیام

ابوالفتح عمر بن خیام نیشابوری ملقب به حجت الحق (۴۳۹-۵۲۶ق) ریاضی‌دان و فیلسوف، ستاره‌شناس و رباعی‌سرای ایران در نیشابور به دنیا آمد و در عصر سلجوقی زندگی می‌کرد و لقب حجت‌الحق داشته است. در علوم عقلی همچون حکمت و ریاضیات و نجوم و طب یگانه روزگار بود و به علوم نقلی، ادبیات تفسیر و حدیث، روایات مختلف احاطه داشته است. به دلیل جهان‌بینی و اندیشه‌های خاص مورد توجه است. او دارای اشعاری کم‌حجم ولی عمیق و پرمحتواست. بیشترین شهرت او مدیون رباعیاتش است و همین عامل باعث توجه ادیبان و عالمان به او شده است.

سه شاعر بختیاری (ملازفعلی و داراب افسر و برادرش مهرباب افسر) از شاعرانی هستند که دارای چالش با خداوند هستند. از بین این سه شاعر خداییه داراب افسر بختیاری شهرت بیش‌تری دارد. داراب افسر بختیاری از جمله شاعرانی است که در سرودن اشعار به زبان فارسی و گویش لری بختیاری بقدری متبحر و استادانه عمل نموده که ملک شعرای بهار را وادار به اذعان این حقیقت نمود که: «کاری که فردوسی در زبان فارسی کرد افسر در زبان بختیاری انجام داده‌است».

زندگی‌نامه داراب افسر بختیاری

سومین بومی سرای بختیاری و دومین شاعر دارای اندیشه‌های خیامی که در سال ۱۲۷۹ شمسی در چغاخور در دامنه کوه کلار به دنیا آمد داراب افسر است. او فرزند اصلان از طایفه احمدی بختیاری است. مادر اصلان خواهر حسینقلی خان ایلخانی است. مادر داراب بی‌بی گوهر دختر حسینقلی خان ایلخانی است. او از سال ۱۳۲۰ مقیم اصفهان شد و از سی سالگی شروع به سرودن شعر کرد و آنچنان در سرودن اشعار بختیاری به شیوایی و استواری اهتمام نمود که اینک فرهیختگان دیار بختیاری او را پدر شعر بختیاری می‌نامند. «اولین شعر او به نام (رستاخیز مسجد سلیمان) به زبان محلی بختیاری بارها به صورت نمایشنامه اجرا شد و ماجرای آمدن انگلیسی‌ها و گرفتن امتیاز استخراج نفت به وسیله داری را تشریح کرده بود. این اثر حاکی از روح وطن‌پرستی او بود. از ویژگی‌های بارز این شعر نقد استعمار است. او در ستیز با استعمار متأثر از روحیات ملی اولین شعرش را با عنوان تیارت (تئاتر) که به «رستاخیز مسجد سلیمان» معروف شد؛ منتشر کرد. داراب خود در مقدمه‌ای کوتاه بر شعر مذکور می‌نویسد:

« زمانی که بیگانگان در کشور ما منابع سرشار میهنمان را ظالمانه مورد تجاوز خود قرار داده و در این راه از هیچ‌گونه ظلم و تعدی خودداری نمی‌کردند، آنچنان احساسات میهن‌پرستانه‌ام تحریک شد که این اشعار را که آهنگ مخصوصی دارد و اینک یکی از دل‌انگیزترین آوازه‌هایی است که در میان مردم متداول است، سرودم.» (داراب افسر: ۶۵) تمام پرده‌های نمایش او، اعتراضی است بر بیگانگان و بی‌همتی دولت. شاعر در پایان این نمایش، از زبان همسر «بنگرو»، یادی از افتخارات ملی و کهن ایران می‌کند و تأسّف می‌خورد که کشور آزادگان، دستاویز سیاستمداران نالایق شده است.» (جمالی‌گاه، ۱۳۹۰: ۴۷۰)

شعر رستاخیز او، داستان شخصی بختیاری به نام «کابنگرو» است که به امر الهی، ســـــر از قبر به در آورده و دست به چشم مالیده، و از تماشای مسجد سلیمان متعجب می‌شود وقتی می‌بیند عملیات حفاری و استخراج نفت در آن جریان دارد و استعمارگران در آن خانه‌ها و جاده‌ها ساخته‌اند. وی حیرت‌زده، با دیدن مظاهر مدنیت جدید و هر چیز جدیدی مانند اتومبیل، جاده آسفالت، منجنیق سر چاه، دیگ‌های بزرگ نفت، سیم تلگراف، کارخانه و فرد انگلیسی حیرت خود را نشان می‌دهد. پرسش‌های کابنگرو از دخترش «گلی جون» آمیزه‌ای از حیرت و تفکر را به نمایش می‌گذارد. او پرسش‌هایش را آغاز می‌کند و می‌گوید: مردان فامیل آنان که سترگ و بسیارند (همه خیلی پیاهن) کجا هستند؟ بگو هر چه زودتر نزد من آیند. کابنگرو با دیدن فرزند خود «محمد خون» (راننده ماشین رئیس نفت) استعمار را به نقد و چالش می‌کشد.

جسارت داراب در بیان اندیشه ضد استعماری‌اش در دوران رژیم که خود ریشه در استعمار داشت نیز ستودنی است. در ضمن این نمایشنامه می‌گوید: آن زمان خوب بودیم که خســـــرو روســـــیه را تصرف می‌کرد، نه اکنون که شاه ایران پای سفیر خارجی را می‌بوسد. آن زمان عزت داشتیم که همه شاهان به ایران باج می‌دادند؛ آنها تاج شاهی از دست بهرام گور می‌گرفتند. این زمان، جغد بر ویرانه‌های کاخ کســـــری می‌نشیند، کور باد ایرانی که چنین روز خفت باری را نبیند. مادر وطن می‌گوید شیر من حلال کسی است که نگذارد نفت شمال را ببرند. داراب افسر در این نمایش گونه موزیکال، نه تنها به پاره‌ای از دیار کهن و جاودان خویش (مسجد سلیمان) بلکه به تمدن کهن پربار ایرانی و به سراسر سرزمین پاک ایران، ادای دین کرده است.

داراب شعر خود را با این ابیات زیبا به پایان می‌برد که: **زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹**
 اردشیر کوردی ایرون گلستون ندونست آخرس ابرس انگلستون
 حالا به طاق کسری جغد انشینه ایرونی کور بائی روز نبینه
 مادر وطن اگو شیر مو حلال هر که نشتی بون نفت شمال
 منظور وی تلاش‌های ملی‌گرایان در عدم واگذاری امتیاز نفت شمال (دریای خزر) به بیگانگان بوده است. در سال ۱۳۳۷ پس از سخته و فلج شدن نیمی از بدنش خانه‌نشین شد و در سال ۱۳۵۰ دار فانی را وداع گفت و در تخت پولاد اصفهان به خاک سپرده شد. به قول خسروی شاعر معاصر «وی همواره در زندگی مغموم و گرفته بوده نگارنده با او دوستی و مجالست داشتم و همیشه آثار این غم در چهره‌اش نمودار بود (خسروی، ۱۳۷۵: ۲۱۷)

گر کسی پرسید افسر کیست برگویش جواب بختیاری زاده افسرده جانی بیش نیست
 «رابطه قوی او با حوزه فرهنگی - ادبی اصفهان، از او شاعری آگاه به مسائل هنری و اجتماعی ساخت و به عنوان هنرمندی مبارز و نکته‌دان، در کانون توجه بختیاری‌های ایل‌نشین و شهرنشین واقع گشت. وی با سرودن منظومه‌های بلند و غزل‌های دلنشین، افق روشنی به روی گویش لری گشوده است.» (جمالی‌گاه، ۱۳۹۰: ۴۶۸) او با تشکیل جلسات و گردهمایی‌ها و جلسات شعرخوانی و با الهام از چالش ملازلفعلی، خالق شعر معروف «خداییه» شد. شعر بومی بختیاری با ظهور داراب افسر به کمال رسید.

بحث و بررسی

نخستین شاعر در زبان فارسی که آمیزه شک و اعتراض نسبت به خالق هستی و دلایل خلقت را مطرح کرده خیام

است. اندیشه‌های او تأثیر ژرفی در فرهنگ و ادب فارسی داشته و هر یک از اندیشمندان ایرانی و غیرایرانی برداشت‌های مختلفی در خصوص رباعیات او داشته‌اند. موضوعات اصلی شعر خیام به قرار زیر احصا شده است:

۱. مسئله مرگ ۶۲ رباعی
۲. عشرت‌طلبی و می‌گساری ۵۹ رباعی
۳. بدبینی دربارهٔ خلقت ۴۷ رباعی
۴. فرصت‌طلبی و اغتنام وقت ۳۴ رباعی
۵. خردورزی ۲۱ رباعی
۶. بی‌اعتنایی به مسائل شرعی ۳۴ رباعی
۷. حیرت ۲۱ رباعی
۸. شک و تردید ۱۸ رباعی
۹. قضا و قدر ۱۷ رباعی
۱۰. نگرانی از گذشت عمر ۱۶ رباعی
۱۱. پیچیدگی خلقت ۱۵ رباعی
۱۲. حسرت و افسوس ۱۴ رباعی
۱۳. اعتراض به متشرعین ریاکار ۸ رباعی
۱۴. خودمحوری و انسان‌مداری ۶ رباعی (خاتمی، ۱۳۸۱: ۲۱۱)

این نظر و مباحثی همچون رویت و تشبیه و تجسیم و سؤالات مختلف مربوط به آن در قرن چهارم بین متکلمین از موضوعات جنجال برانگیز شد و و آغاز کشت و کشتارهای بین کرامیه و مشبّهه و معتزله و اشاعره شد که معتقد به جسم داشتن خدا بودند و برای خدا جسد و جسم قائل بودند. داراب افسر بختیاری تحت تأثیر اندیشه‌های ملازلفعلی و خیام چالش خود را در قصیده بلند خداییه با سی بیت مطرح کرده است. غالب قصیده داراب افسر در راستای اندیشه خیامی است و برخی از ابیات آن از ژرف‌اندیشی خاصی برخوردار است.

از جمله متأثرین از خیام ملازلفعلی کرّانی است. علاوه بر بخشی از اشعار او که چاپ شده «مناجات‌نامه و حدیث کساء» او معروف است او در این اشعار که به همت مستشرق محترم پروفیسور مارویک در روسیه چاپ شده چالش خود را به درگاه الهی بیان کرده و اولین چالش بختیاری با خداوند از اوست:

ای که از اصل و بد نیک خور خت داری	پرده عیو مکن پاره که خت ستاری
به بیاوون تو هفتادودو ره پیدا هد	سیچه ^۱ یه دز من هفتادودو ره واداری
به همی یه نفریس ایزنه هفتادودو ره	گر بدنوم ^۲ ایکنی دز ولات خت داری
دز لر آر بلدزه گاو وخری ور منه مال	دین و ایمون دزت ایدزه از بدکاری
دز لر چار بز و بی ایدزه اما دز تو	ایدزه ور عمل خیر چو گرگ هاری
نصم شو دزلری ایبره نیمن رشتن	ای دزه بد عملت رهد به دهون ماری
بونه ^۳ جستسی ^۴ که کنی آدم و آدر به بهشت	آر که گندم بده سی چه به بهشت ایکاری ^۵ ...

۱. برای چه

۲. بدنام

۳. بهانه

۴. پیدا کردی

۵. اشاره به عصیان آدم به سبب خوردن میوه ممنوع (گندم) و محروم شدن از بهشت

آفریدی همه هفتادودولت به جهون
به قرونست «مکروا» خونلدم و جرات دارم
ایقده خرجت اُوید باغ بهشت کردی راست
بی گنه نید تو دونی په قیومت سی چت؟
هر چه دادی تو ور ایما همه مندن سی خت

تو به هفتادودو ملت همسون جر داری ...
دیه حاشا نتری کرد که خت مکاری ...
آر چنونه به خدا نیسره منس دیاری^۱
خلقنه نیخو بر آفتو همنه واداری ...
دیه جرت سی چنه؟ سی دو سه گز چلواری
(ملازلفعلی: ۱۳۷۶: ۱۱-۳۷)

تقریباً بعد از درگذشت ملای کرانی شاعری که دارای سبک خاص است و شاعران بختیاری از او پیروی و از اسلوب او تقلید کرده‌اند داراب افسر بختیاری است. داراب افسر، در سرودن اشعار خود به‌ویژه در خلق خداییه، از ملازلفعلی بختیاری تأثیرپذیری گسترده‌ای داشته است. این تأثیرپذیری در گفتگو و گلایه به درگاه خداوند دیده می‌شود. کامل‌ترین چالش در ادبیات بختیاری مربوط به اوست.

آسمونا و زمین کرده کردار تونه
همه زی پرتویک جلوه دیدار تونه
مختصر ذره‌ای از تابش رخسار تونه
تکه‌ای از کرم اور گهر بار تونه
اشتبا کردنه پای جمله ز افکار تونه^۲
اونرهد و نرسیده یو ز رفتار تونه^۳
او دواها همه ز قیطی عطار تونه^۴
همه سون ز اثر طبع دُرر بار تونه^۵
روزی ای همه از بخشش سرشار تونه
غیر ذات تو که امسال تو چی پار تونه^۶
هر چی ورمون ابوهه پای همه آزار تونه^۷
نیکتم زت مو قوول یو سر و یو دار تونه^۸
کی به یکسون ایزنه؟ پای یو ز دربار تونه^۹
ار زنیم یا اکشیم پای همه سون کار تونه^{۱۰}

ای که روزی همه خلق ز انبار تونه^۳
ئی همه نقش و نگاری که منه دنیا هد^۴
آفتو و ئی همه نوری که اتاوه به زمین^۵
ئی همه آو که به دریا چونو هی موج ازنه^۶
عاقلون هر چی گنن فکر و ابالن به خوسون
هرکی رهد از پی مقصود و به مقصود رسید
هر حکیمی که دوا دا و مریضس خو، ابید
هر چه فردوسی و سعدی و نظامی گدنه
پشه و پیل همه رزق خوسون اخورن
پیر ابون خلق و همه سال تفاوت اکنن
عرش فرش کردی و قیلون نهادی گر لو
گدیه کردمه مختار تونه ور خو و بد
هر چی مو فکر ایکنم پاک همه برعکس ابوهه
هر شر و شور به دنیا منه مخلوقت ابو

۱. اینقدر خرج کردی و باغ بهشت ساختی اگر اینطور باشد به خدا هیچکس وارد آن نمی‌شود.
۲. تو می‌دانی که بی‌گناهی وجود ندارد پس قیامت برای چیست؟ احتیاجی نیست که خلق را اینگونه سر کار بگذاری.
۳. تونه = تو است
۴. ئی = این، منه = در، هد = است
۵. آفتو = آفتاب، اتاوه = می‌تابد
۶. آو = آب، چونو = اینچنین، ازنه = می‌زند
۷. ابالن = می‌نازند، خوسون = خودشون، پای = همه (عاقلان هر چه فکر می‌کنند و به خودشان می‌بالند، همه در اشتباهند زیرا همه از افکار توست).
۸. رهد = رفت، یو = این (هر کسی که از پی مقصود رفت و به مقصود رسید، او به دنبال مقصود نرفت و نرسید، بلکه این از رفتار خداوند است).
۹. مریضس = بیمار، خو = خوب، ابید = شد، قیطی = قوطی (هر حکیمی که دارو می‌دهد و مریضش خوب می‌شود، همه این‌ها از قوطی عطار توست).
۱۰. گودنه = گفته‌اند، سون = آنها (هر چه فردوسی و سعدی و نظامی گفتند، همه از اثر طبع دُرر بار توست).
۱۱. ابون = می‌شوند، اکنن = می‌کنند، پار = پارسال (خلق پیر می‌شوند و همه سال تفاوت می‌کنند. غیر ذات تو که امسال مثل پارسال هستی).
۱۲. نهادی = گذاشتی، گر لو = گوشه لب، ورمون = با ما (عرش را فرس کردی و قلیان به لب گذاشتی، هر چه به سرمان می‌آورند، همه آزار توست).
۱۳. گدیه = گفته‌ای، ورخو بد = با خوب بد، مو = من، زت = از تو (گفتی که تو را در خوب و بد مختار کردم، این را من قبول ندارم این همه کار خودت است)
۱۴. هر چه فکر می‌کنم، همه برعکس می‌شوند. چه کسی آن‌ها را به هم می‌زند؟ همه از دربار توست.
۱۵. ابو = می‌شود، ازنیم = می‌زنیم، اکشیم = می‌کشیم، سون = آنها (هر شر و غوغایی که به مخلوقت در دنیا می‌شود، مرا می‌کشی یا می‌زنی همه کار خودت است).

هر چه بد کرد به مردم همه وادار تونه
 کمترین بنده‌ای از مردم تاتار تونه
 هو نکشت دست تو بید قدرت قهار تونه
 هر چه مردن منه جنگ حین همه بار تونه^۴
 همه دونن که چه بید چونکه هو شاهکار تونه
 یا گرت یا گر گوت یا که جلودار تونه^۵
 انهی ترد به ریشس که یو دی وار تونه^۶
 سی چه گندم نخوره په یو چه سرکار تونه
 گوشه نفتس بکنی خُس دز بازار تونه^۷
 میل خت بید بره ار نه گرفتار تونه^۸
 تو چه دادیس هو چه داره چه بدهکار تونه^۹
 مُنکر بیدنته لر خُو طرفدار تونه^{۱۰}
 چون همه بید و نبید زنده ز پندار تونه^{۱۱}
 غیر پاینده فقط گمبید دوار تونه^{۱۲}
 اسم لر تا به ابد زنده ز اشعار تونه

خان چنگیز که دنیانه سر از ته رفتی^۱
 شاه تیمور که مشهور به خین ریزی بید^۲
 یه نفر کی ایترس ئی همه آدم بُکُشه؟^۳
 وندیه جنگ اروپا و تپستی ته عرش
 نیکه‌م که ز عرب‌ها به عجم‌ها چه رسی
 هر رسولی افرشنی و کتاوی داره
 آدمه گول ازنی و اکونیس وُر منه باغ
 آبریس ابری سی دو سه کپ گندم و جو
 او که شیطونه گدی گول و آدم زیده
 باغت رفت به یه شو و گره‌د از چنگت
 گهدیه روز قیامت ز لر ایخوم مو حساو
 گر یارونه اتومبیل سواری دادی
 حق تو داری بکنی هر چه به دنیا بخویی
 هر بنایی که بسازن همه ویرون ایبوهه
 افسر ای فخر بسله سی تو^{۱۳} که بعد مرگت

داراب افسر بختیاری در شعر خداییه بدون هیچ ادبی و ترتیبی هر چه دل تنگش خواسته است در قالب شعری گویشی زیبا سروده است و همچون مناجات شبان در دفتر دوم مثنوی معنوی به زبانی ساده با پروردگار خود درد دل نموده است «هر کسی را سیرتی بنهاده‌ام/ هر کسی را اصطلاحی داده‌ام» و پس از بیان الطاف و نعمت‌های خداوند نسبت به موجودات عالم از مشکلات موجود قوم خود گلایه کرده است و در ابیات پایانی وحدانیت و حقانیت را مختص ذات پروردگار می‌داند. این قصیده بازتاب گردن نهادن و تسلیم در برابر خدا و قائل شدن به جبر مطلق و تسلیم شدن در برابر مشیت الهی است. داراب افسر همچون خیام در برابر خداوند اظهار عجز کرده است. همان گونه که خیام «برای اطمینان قلبی، مسائل خود را با شک و تردید فلسفی مطرح نموده و در نهایت نسبت به صانع عالم نیز اظهار عجز کرده و در کار عالم و خلقت آدم متحیر مانده است و این شک و تردید و حیرت و سرگردانی منافاتی با داشتن اعتقاد و انجام دادن تکلیف شرعی ندارد». (خاتمی، ۱۳۸۱: ۲۰۹) داراب افسر هم همین طریقه را پیش چشم داشته است.

۱. دنیانه=دنیا را، رفتی=غارت برد

۲. خین=خون، بید=بود

۳. کی=چگونه، ایترس=می‌توانست

۴. وندیه=راه انداختی، تبستی=مخفی شدی، بار=بر گردن

۵. افرشنی=می‌فرستی، کتاوی=کتابی، کرت=پسرت، کر گوت=پسر برادرت

۶. گول=فریب، اکونیس=می‌گذاریش، دی=دیگر، وار=خانه، انهی ترد بریشس=به او می‌گویی

۷. هو=او، شیطونه=شیطان است، نفتس=دماغش، خوس=خودش(آن که شیطان است و آدمی را فریب داد، گوش و بینی او را بکنی، خودش دزد بازار توست).

۸. شو=شب، گره‌د=گریخت، خت=خودت، ارنه=وگرنه(به یک شب باغ تو را دزدید و از دستت فرار کرد. میل خودت بود وگرنه او گرفتار تو بود).

۹. ایخوم=می‌خواهم، حساو=حساب، دادیس=به او داده‌ای

۱۰. کر یارو=پسر فلانی، بیدنته=بودنت است

۱۱. بخویی=بخواهی، بید و نبید=بود و نبود

۱۲. بسازن=می‌سازند، ایبوهه=می‌شود

۱۳. سی تو=برای تو

اقرار به قدرت ازلی

ای که روزی همه خلق ز انبار تونه
 نی همه نقش و نگاری که منه دنیاهد
 آفتو و نی همه نوری که اتاوه به زمین
 نی همه او که به دریا چو هی موج ایزنه
 برگردان: ای خدایی که روزی همه خلق از انبار توست. آسمان‌ها و زمین آفریده تو هستند. این همه نقش و نگاری که در دنیا است، همه پرتویی از یک جلوه دیدار توست. آفتاب و این همه نوری که به زمین می‌تابد، مختصر ذره‌ای از تابش رخسار توست.

و در پایان همین قصیده می‌گوید:

حق تو داری بکنی هر چه به دنیا اخویی
 هر بنایی که بسازن همه و بیرون ایبوهه
 چون همه بید و نبید زنده ز پندار تونه
 غیر پاینده فقط گمبند دوار تونه
 برگردان: هر بنایی که بسازند، همه ویران می‌شود؛ به غیر از گنبد دوار تو که پاینده است.

اعتراض به نظام احسن

خیام، شاعر اعتراض و عصیان

اعتراض و عصیان در برابر تقدیر و منطق حاکم بر هستی، از برجسته‌ترین تأملات خیامی است؛ این اعتراض، گاه کمرنگ است و بیشتر رنگ گله و شکایت دارد، گاه در قالب شک و پرسش مطرح می‌شود و گاه همراه با سرکشی و عصیان شاعر است. در حقیقت، «شک خیام، طغیانی است که فکر و عقل انسان بر خود می‌کند. وضع زمانه که هیچ‌چون و چرایی را تحمل نمی‌کند و با هیچ منطقی تطبیق نمی‌نماید و در عین حال، جستجوی علت و منطق را هم به هیچ فکری اجازه نمی‌دهد، ناچار این اندیشه را برای صاحب نظر به وجود می‌آورد که عجز و ضعف از فکر است و محیط و زمانه عیبی و نقصی ندارد. اینجاست که فکر بر ضد خود به طغیان و عصیان می‌پردازد و در ارزش خود شک می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۰: ۱۳۸)

پرسشگری خیام، ریشه در تفکر و تأمل این شاعر در اسرار حیات دارد و با روحیه اشعریگری، نعت، تسلیم و انفعال که در دوره‌هایی از تاریخ ایران در برابر حکام بیگانه دیده می‌شود، منافات دارد.

مجتبی مینوی بر آن است که «خیام بهترین نمونه تیزهوشی و زیرکی و خردمندی نژاد ایرانی است که در زیر فشار فکری بیگانگان مضمحل نشده است، بلکه اعتقاد خود را با لحنی تند و شدید بیان کرده است.» (رک خیام، ۱۳۸۰: مقدمه ۱۸)

شعر خیامی، بستر اعتراض حیرت‌عصیانی اعصار و عصیان است. شاعر هنگامی که در برابر تناقض‌ها و دوگانگی‌های موجود در عالم هستی و معماها و پرسش‌های بی‌شمار فلسفی قرار می‌گیرد، بی‌آنکه پاسخی قانع‌کننده و همراه با یقین بیابد، غرق حیرت می‌شود و سر به اعتراض و گاه عصیان برمی‌دارد:

دارنده چه ترکیب طبایع آراست
 از بهر چه اوفکنندش اندر کم و کاست؟
 گر نیک آمد، شکستن از بهر چه بود؟
 و نیک نیامد این صور، عیب که راست؟

(خیام، ۱۳۸۴: ۱۰۸)

«یکی از وضعیات پیوسته فلسفی، عصیان ماست و آن مواجهه دایمی انسان و نادانی مخصوص به خود اوست.» (کامو، ۱۳۸۲: ۹۶) هنر خیام در آن است که این اعتراض و عصیان انسان را در برابر بی‌پاسخ ماندن پرسش‌ها و جهل و ناآگاهی انسان را نسبت به ماوراء و اسرار آن، در هیئت هنری و ماندگار مطرح می‌کند. در خداییه داراب افسر هم این اعتراض و عصیان دیده می‌شود.

اعتراض و عصیان خیامی در شعر داراب افسر

داراب افسر بدون شک، یکی از ماندگارترین شاعران بختیاری است. در سروده‌های خداییه داراب، بیشتر شاعری با

دغدغه‌های سیاسی اجتماعی را می‌بینیم که امیدوار و مبارز است. درد اجتماع را دارد و با امیدواری و پویایی، همگان را به مبارزه و تلاش فرا می‌خواند. در این مرحله با شاعری معترض و پرخاشگر روبه‌رو هستیم که در برابر شرایط سیاسی اجتماعی عصر عصیان می‌کند. پس از آن، در دوره‌هایی گرفتار یأس سیاسی اجتماعی و به دنبال آن یأس فلسفی می‌شود و به همه چیز با دیده انکار و تردید می‌نگرد.

این وضعیت، تحت تأثیر اوضاع حاکم بر کشور، تجربه‌های تلخ و شکست‌های پی‌درپی مبارزان، خصوصاً پس از کودتای ۲۸ مرداد و رواج برخی مکاتب غربی نظیر اگزیستانسیالیسم است. اگزیستانسیالیسم، مهم‌ترین مکتب فلسفی ادبی در ادبیات قرن بیستم به شمار می‌آید. اسامی اگزیستانسیالیست‌ها مانند هایدگر، لوکاک، سارتر، کامو و گابریل مارسل نشان می‌دهد برخی از طرفداران این جریان در نگاه به دین، تفاوت‌های اساسی با یکدیگر دارند، با این حال وجه اشتراک تمام آنها، پرداختن به انسان و مفهوم هستی اوست. (سیدحسینی، ۱۳۸۷، ج ۲: ۹۶۱) در حقیقت فلسفه اگزیستانسیالیستی در درجه نخست به مقام انسان در جهان و جامعه و روابطش با زندگی، جامعه و انسان‌های دیگر مربوط می‌پردازد. (نوری کوتنایی، ۱۳۸۹: ۵۸۵) تأثیر این مکتب بر نگاه فلسفی بسیاری از شاعران برجسته معاصر قابل بررسی است.

زمینه‌های فلسفی

زمینه‌های فلسفی اعتراض و عصیان خیامی را در شعر داراب افسر بختیاری، در دسته‌های زیر می‌توان طبقه‌بندی کرد:

شکوه از تقدیر:

تأملات و اعتراض‌های فلسفی داراب افسر بختیاری را در اشعارش می‌توان مشاهده کرد: **اعتراض به هستی و بودن:** خیام به نظام احسن اعتراض کرده و ضمن این که به حقیقت خلقت و آفرینش الهی اعتقاد دارد ولی به گونه‌ای سخن می‌راند که ذهن ناخودآگاه به این سو سیر می‌کند که نکند خیام منکر عدل الهی است:

گر بر فلکم دست بدی چون یزدان برداشتمی من این فلک را زمین
وز نو فلکی دگر چنان ساختمی کزاده به کام دل رسیدی آسمان
(فروغی و غنی، ۱۳۸۱: ۱۵۵)

داراب افسر، فاصله سطح زندگی بین شهری و عشایری را به خوبی درک کرده و از آن رنج برده و آن را از عدالت پروردگار به دور می‌داند و بن‌مایه آن برگرفته از اخلاص و ایمان صادقانه یک بختیاری در برابر خداوند است و تسلیم امر الهی است:

گُهدیه روز قیامت ز لرا یخوم مو حساو تو چه دادیس هو چه داره چه بدهکار تونه
گُر یارونه اتومبیل سواری دادی مُنکر بیدنته لر خُو طرفدار تونه
برگردان: گفتمی در روز قیامت از قوم لر حساب می‌خواهم. تو چه دادی به او؟ او چه چیزی دارد؟ چه بدهکار توست؟ پسر
فلانی را اتومبیل سواری دادی، در حالی که منکر بودنت است، ولی لر که طرفدار توست!

با این توضیحات و بحث‌های فلسفی خیام‌گونه داراب افسر که ناشی از روح حساس و لطیف شاعر است، بازگشت به سوی خداوند را سرانجام همه می‌داند و حساب و کتابی برای همه این چالش‌ها قایل است: هر بنایی که بسازن همه و بیرون ایبوهه غیر پاینده فقط گمبند دوار تونه
برگردان: هر بنایی که بسازند همه و بیرون می‌شود، به غیر از گنبد دوار تو که پاینده است.

اعتراض به مرگ: در بررسی اولیه رباعیات خیام مرگ با نوعی اعتراض مطرح می‌شود و این موضوع ناشی از دانش فلسفی خیام است. که اگر «هدف آن پخته گرداندن اندیشه‌ها و افکار خام باشد پسندیده است و منافاتی با ایمان ندارد و چه بسا باورهای او را محکم و اعتقادش را راسخ‌تر نماید.» (خاتمی، ۱۳۸۱: ۲۱۸)

دارنده چو ترکیب طبایع آراست
از بهر چه افکنندش اندر کم و کاست
گر نیک آمد شکستن از بهر چه بود
ور نیک نیامد این صور عیب کراست؟
(فروغی و غنی، ۲۰۷)

یا:

در کارگه کوزه گری رفتم دوش
دیدم دو هزار کوزه گویا و خموش
ناگاه بر آورد یکی کوزه خروش
کو کوزه گر و کوزه خر و کوزه فروش
(همان: ۱۴۳)

در خداییه داراب افسر نیز این اعتراض به مرگ دیده می‌شود.

هر شر و شور به دنیا مننه مخلوقت ابو
ار زنیم یا اکشیم پای همه سون کار تونه
تأثیرپذیری از زمان: خیام در زمانی پا به عرصه وجود گذاشت که مردم زمان در آشوب و تشویش به سر می‌بردند.
برخی از رباعیات او تابع اوضاع سیاسی اجتماعی و مذهبی زمان او و وجود زاهد نمایانی ریاکار است که داعیه
دین‌داری داشته‌اند در روزگار او «در نیشابور بین رافضیان و اشعریان تعصب و اختلاف خونین بود حنفیان و شافعیان
نیز دایم در نزاع بودند در آن زمان مذهب اشاعره تقریباً هر نوع آزادی فکر را از بین می‌برد فرقه معتزله که تا اندازه‌ای
بوی آزادی به دماغشان رسیده بود در این زمان چنان که مولف «بیان‌الدیان می‌گوید جز در بین بعضی از فقهای عراق
طرفدار نداشت و فقهای خراسان که از اصحاب ابوحنیفه یا شافعی بودند همه تابع اصول اشاعره به شمار می‌آمدند.
محیط آلوده به تعصب و روح مذهبی خشک و قشری و بی‌گذشت آن عصر را در سیاست‌نامه‌ی خواجه نظام‌الملک
می‌توان دید آن خواجه بزرگ آشکارا تمام فرق مخالف و تمام عقایدی را که با آرای اهل سنت مغایرت دارد
به شدت می‌کوبد و با نهایت صلابت همه را متهم به کفر و بددلی می‌کند (زرین کوب ۱۳۴) در این شرایط خفقان راهی
جز آن که خیام لب به شکایت بگشاید چاره دیگری ندارد

برمن قلم قضا چو بی من رانند
پس نیک و بدش ز من چرا می‌دانند
دی بر من و امروز چو دی بر من و تو
فردا به چه حجتم به داور خوانند
(فروغی و غنی، ۱۳۸: ۷۰)

این تأثیرپذیری از زمان در شعر داراب افسر نیز نمودار شده است.

سؤال از ابهامات خلقت: رباعیات خیام نوعی بی‌اطلاعی و سؤال از خلقت و جهان پس از مرگ است «افق به کلی
تیره و مبهم است و حتی آنان که شمع اصحاب شدند هم ره زین شب تاریک نبردند به روز و این معمای مجهول و
مبهم را نگشودند گویی مقدر است که انسان هرگز به نور حقیقت چشم نگشاید و به یقین نرسد» (زرین کوب ۱۴۰)
از جمله رفتگان این راه دراز
پس بر سر این دو راهه‌ی آز و نیاز
باز آمده کیست تا به ما گوید راز
تا هیچ نمانی که نمی‌آید باز
(فروغی و غنی، ۱۳۸: ۱۱۱)

معانی شعر او متضمن شک و تردید و پرسش‌ها و چالش‌های و تردید و انکار است. «که باید حقیقتی را بر
معرفت مخاطب بیفزاید و از سطحی‌نگری و ساده‌اندیشی به دور باشد.» (جعفری، ۱۳۷۲، ۱۱۵)

رباعیات او از جنس فلاسفه بدبین به عالم خلقت و نوعی اعتراض فیلسوفانه است. پایه‌اندیشه خیام در تأمل در
راز هستی و نیستی، شک و بدبینی، تذکر مرگ و تأسف بر ناپایداری زندگانی و بی‌اعتباری روزگار است.
او در مورد سرنوشت انسان و کائنات که چرا به وجود آمده‌اند و چرا می‌روند پرسش مطرح می‌کند که
قرن‌هاست فکر بشر را به خود مشغول کرده است.

در پرده اسرار کسی را ره نیست
زین تعبیه جان هیچ‌کس آگه نیست
جز در دل خاک هیچ منزلگه نیست
می‌خور که چنیز فسانه‌ها کوتاه نیست
در شعر داراب افسر نیز ابهامات خلقت مطرح شده است.

قضا و سرنوشت و جبر: قضا و سرنوشت از موضوعات کلامی در تفکر خیام است. که ناشی از عصر خیام و عقاید اشعری است. اگر چه او اشعری نبوده ولی چون پایه اصلی تفکر خیامی مرگ و زندگی است و در این جریان آدمی تأثیر و اختیاری ندارد از این رو در چشم خیام بلند پروازی و عمل انسان ذره‌ای ناچیز است. به علاوه این که بی‌عدالتی‌ها و حوادث زمانه هم به پذیرش این اعتقاد کمک کرده است.

یک قطره آب بود و با دریا شد یک ذره خاک و باز یکتا شد
آمد شدن تو اندر این عالم چیست آمد مگسی پدید و نا پیدا شد

این که چرا آمده به کجا خواهد رفت چرا آمده و عمر خود را چگونه بگذراند و چه اندازه زمام اختیار در دست اوست پرسش‌هایی است که ذهن بشر را به خود مشغول کرده است. ویژگی اصلی خیام پرسشگری است او بر روی نقطه اصلی زندگی بشر دست گذاشته است. هسته بنیادین و اصلی رباعیات خیام همین طرح پرسش‌هاست.

بی شک اندیشه آنان متأثر از شک و جبر خیام نیز هست خیام در رباعیات خود از گذران بودن عالم به آدمی هشدار داده و جز جبر بر خلقت مسیری را نمی‌شناسد.

ترکیب پیاله‌ای که در هم پیوست بشکستن آن روا نمی‌دارد مست
چون نیست حقیقت و یقین اندر دست نتوان به امید شک همه عمر نشست
گر آمدنم به خود بدی نامدمی وز نیز شدن به من بدی کی شدمی

چارچوب فکری خیام جبر است و همین اندیشه است که «آدمی نوعی آزادی را احساس می‌کند و خود را رها از قیدوبند کسب رها می‌کند و از زیر بار تکلیف شانه خالی می‌کند.» (محمدی، ۱۳۷۴: ۴۸) «عرش فرش کردی و قیلون نهادی گُر لُو» حاکی از نوعی جبرگرایی است.

عاقلون هر چی کُنن فکر و اِبَالن به خُوسون اشتهای کردنه پای جمله ز افکار تونه
هر کی رهد از پی مقصود و به مقصود رسید او نرهد و نرسیده یو ز رفتار تونه
هر حکیمی که دوا دا و مریضس خو ابید او دواها همه ز قیطی عطار تونه
هر چه فردوسی و سعدی و نظامی گدنه همه ستون از اثر طبع دُرر بار تونه
پشه و پیل همه رزق خوسون اخورن روزی ای همه از بخشش سرشار تونه
پیر ابون خلق و همه سال تفاوت اکنن غیر ذات تو که امسال تو چی پار تونه
عرش فرش کردی و قیلون نهادی گُر لُو هر چی ورمون ابوهه پای همه آزار تونه
گدیه کردمه مختار تونه وُر خو و بد نیگنم زت مُو قوول یو سر و یو دار تونه

داراب افسر خونریزی‌هایی که توسط حاکمانی مثل چنگیز و تیمور در تاریخ به وقوع پیوست و نسل‌کشی‌هایی که در جنگ‌های اروپا منجر به کشتن هزاران انسان شد، همه را از چشم خداوند می‌بیند و آدمی را از این گناهان مبرا می‌داند:

خان چنگیز که دنیا نه سر از ته رفتی هر چه بد کرد به مردم همه وادار تونه
شاه تیمور که مشهور به خین ریزی بید کمترین بنده‌ای از مردم تاتار تونه
وندیه جنگ اروپا و تپستی ته عرش هر چه مردن منه جنگ حین همه بار تونه

برگردان: چنگیزخان که همه دنیا را از بین برد، هر چه به مردم بد می‌کرد، همه کار توست. تیمور شاه که به خونریزی مشهور بود، کمترین بنده از مردم تاتار توست. در اروپا جنگ را به راه انداختی و خودت در عرش مخفی شدی. هر چه در جنگ مردند، خون همه به حساب توست.

از حمله اعراب به ایران و سرکوب عجم توسط اعراب این گونه یاد می‌کند:

نیگنم که ز عرب‌ها به عجم‌ها چه رسی همه دونن که چه بید چونکه هو شاهکار تونه

برگردان: من نمی‌گویم که از اعراب به عجم‌ها چه رسید، همه می‌دانند که شاهکار توست.

ماجرای خوردن میوه ممنوعه و اخراج حضرت آدم از بهشت را نوعی سرکاری و بازار گرمی از طرف خداوند می‌داند. با اندکی تعمق نقش اختیار انسان را در انتخاب سرنوشت و آزمایش الهی می‌توان پی برد:

ادمه گول ازنلی و اکونیس وُر منه باغ
انهی ترد به ریشس که یو دی وار تونه
آبریس ابری سی دو سه کپ گندم و جو
سی چه گندم نخوره په یو چه سرکار تونه

برگردان: آدم را فریب می‌دهی و او را وارد باغ می‌کنی، او را مسخره می‌کنی این رفتار توست. برای دو سه مشت گندم و جو آبروی او را می‌بری. برای چه گندم نخورد، پس این چه سرکاری توست.

حیرت:

اسرار ازل را نه تو دانی و نه من
هر چی مو فکر ایکنم پای همه برعکس ابوه
به بیاوون تو هفتادودو ره پیدا هد
به همی یه نَفَریس ایزنه هفتادودو ره

بی‌اعتنایی به شرع: «تردید در اصول دینی فی نفسه لازمه بی‌دینی و یا بد دینی نیست هرکس حق دارد دربارهٔ مبانی اعتقادی سؤال کند و اگر پاسخ مناسب نیافت تردید کند و حتی اظهار ناتوانی و نادانی کند» (خاتمی، ۱۳۸۱: ۲۲۳)

بی‌اعتنایی به شرع در شعر خیام و داراب افسر نمودار شده است:

بونه جُستی که کنی آدم و آدر به بهشت
آفریدی همه هفتادودو ملت به جهون
به قُرونت مکروا خوندم و جر وات دارم

آرکه گندم بده سی چه به بهشت ایکاری...
تو به هفتادودو ملت همسون جر داری ...
دیه حاشا نتری کرد که خت مکاری ...

تردید و شک:

هر شرو شور به دنیا منه مخلوقت ابو
طبق این نظر او هر شرو شوری را به خداوند نسبت داده است. افعال بندگان طبق تفکر اشاعره بر اساس اراده حق است چنان که در کتاب تفتازانی آمده است « والله تعالی خالق الأفعال العباد من الکفر و الايمان و الطاعة والعصيان و هی باراده الله تعالی و مشیه و حکمه و قضیه و تقدیره...» (۱۳۹۹)

آدم به گندم میوه ممنوعه نزدیک شده او که شیطان گدی گول به ... این ذهنیت به یقین بی‌تأثیر از چالش ملازلفعلی کرانی است و پایه‌گذار این تفکر در بختیاری ملازلفعلی است.

www.anjomanfarsi.com

مهراب افسر برادر کوچک‌تر داراب در سال ۱۳۱۶ متولد شد اشعار او از نظر معنی و لفظ جاذبه خاصی دارد. در شعر پیرو برادرش داراب افسر است و آخرین چالش بختیاری را دارد.

لم یلد خوندم و دُونم که نداری تو شریک
ایگهن پهل سلات تو چی می باریکه
دنگه یونه که اگوی شکل قشنگه منیر
مکه چی حونه و مأواته و عیسا کُرته
نیخوهم زت مو هیچی دست ز جوئم وردار
نه قوا دارم و نه نون و نه حونه نه زهشت
یه بلس جا ز تو استیدن و رهدن و درک
چه حساوی چه کتاوی تو ز اینون ایخوهی
مر نگهدی که مؤئم آیه رحمان و رحیم
جر و قال و گر و جم کشتن و سهدن سی چه
ایخرن نون خوسون و ایکنن شکر تونه

بر فرنگینه جهندم که ایر گُرداری
بخت بوم ار که تره زس بروه دیاری
هی هالو بسیتِه ول کن مونه مر بیکاری
ار چُنو بو چه تفاوت دیه و اُر داری
ار بهشتُم بوری باز ازول وام داری
ارث کینه زم اخوی مر طلوی زم داری
خرزمار سَهَنلی و مندلی و چنداری
نه دُکو دار و نه بقالی و نه عطاری
سیچه و اُر اینماهیکه منی جباری
وا اُر منده مکن چینو که تو غفاری
خرگلون مو و گاپون گُر شیمباری

نتیجه‌گیری

این تحلیل با هدف دستیابی به ویژگی‌های محتوایی تفکرات خیامی داراب افسر بختیاری صورت گرفت تا بتواند در حد امکان توصیف دقیقی از تشابه تفکرات خیامی داراب افسر بختیاری را ارائه دهد. در این ارتباط معرفی محتوای اشعار داراب افسر و ویژگی‌های فکری و شعر او از معیارهای این تحلیل به شمار می‌آید.

اعتراض و عصیان فلسفی با رنگ و بوی خیامی، یکی از شاخصه‌های شعر داراب افسر و ملازلفعلی بختیاری است. داراب افسر به گواهی شعرش، با خداییه ملازلفعلی و رباعیات خیام آشنا و مأنوس بوده و در بیان تأملات فلسفی خود از این فیلسوف شاعر، تأثیر پذیرفته است. داراب افسر در طول زندگی‌اش، علاوه بر تناقض‌های فکری و فلسفی با تناقض‌های سیاسی اجتماعی نیز خصوصاً در دوره پهلوی دوم روبه‌رو بوده و دچار نوعی یأس و افسردگی بوده است. او با دیدن تفاوت‌های قوم خود با دیگر اقوام به خصوص دیدن تفاوت‌های زندگی شهری با مشقت‌های زندگی عشایری دل‌سرد می‌شود، و سر به عصیان نهاده و در برابر نظام اجتماعی و سپس نظام هستی به اعتراض برمی‌خیزد. اعتراض او تنها از نوع فلسفی نیست، بلکه او در برابر ناملازمات سیاسی اجتماعی عصر پهلوی همچنان که از شعر کابنگرو دیده می‌شود به اعتراض برمی‌خیزد. از سوی دیگر، داراب افسر همچنان که از روحیه و زندگانی عشایری‌اش بر می‌آید در بسیاری موارد نسبت به خیام لحنی صریح‌تر، تندتر ولی در عین حال ساده‌تر و غیرفلسفی‌تر دارد و اعتراض‌ها، شکایت‌ها و عصیان‌های فلسفی او گاه یادآور روحیه زندگی عشایری و قومی اوست. زمینه اعتراض و عصیان داراب در شعر کابنگرو او نمود سیاسی بیشتری دارد. زمینه‌های اعتراض و عصیان خیامی در شعر داراب غالباً سیاسی اجتماعی و برخاسته از فضای ایران در سال‌های پس از کودتای ۲۸ مرداد است. در حالی که در قصیده خداییه این زمینه‌ها غالباً فلسفی و برخاسته از تأمل شاعر در فلسفه حیات و مرگ است. این مسئله در کنار یأس و پیری و دیدن تبعیض و تفاوت‌ها و دلزدگی از زندگی، در کنار تفکرات فلسفی خیام‌گونه، شاعر را به اعتراض وامی‌دارد؛ ولی در نهایت، اعتراض وی کمتر لحن تند دوره‌های قبل را دارد و در مواردی نیز نوعی تأمل و تسلیم، جای اعتراض و عصیان را می‌گیرد.

منابع دهمین همایش ملی پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

- افسر، داراب (بی‌تا) *منتخباتی از اشعار شاعر فرزانه داراب افسر بختیاری*، اصفهان، مشعل.
 جمالی گله، علی (۱۳۹۰) «داراب افسر بختیاری و رستاخیز نفت»، پیام بهارستان، سال سوم، شماره ۱۱، صص ۶۷-۷۴.
 خسروی، عبدالعلی (۱۳۷۵) *فرهنگ و ادبیات بختیاری*، شهرکرد: ایل با همکاری انتشارات غزل.
 بختیاری، داراب افسر (۱۳۷۳) *دیوان داراب افسر*، تصحیح غلامعباس نوروزی و پرویز موگویی، تهران: انتشارات هوش و ابتکار.
 ملازلفعلی کرآنی (۱۳۷۶) *دیوان ملازلفعلی بختیاری*، به کوشش محسن دهقان، اصفهان: مشعل.
 خاتمی، احمد (۱۳۸۱) «تردید یا انکار بررسی اجمالی اندیشه‌های کلامی خیام بر اساس رباعیات»، پژوهشنامه علوم انسانی، بهار، شماره ۳۳، صص ۲۰۷-۲۳۲.
 _____ (۱۳۸۴) *رباعیات خیام*، با تصحیح، مقدمه و حواشی محمدعلی فروغی و قاسم غنی، به کوشش بهاءالدین خرمشاهی، تهران: ناهید.

دوبوار، سیمون (۱۳۸۹) *وظیفه ادبیات (مجموعه مقالات)*، تدوین و ترجمه از ابوالحسن نجفی، تهران: نیلوفر.

زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۷۰) *با کاروان حله*، تهران: علمی.

سید حسینی، رضا (۱۳۸۷) *مکتبهای ادبی*، جلد دوم، تهران: نگاه.

شفیعی کدکنی، محمدرضا (۱۳۹۰) *با چراغ و آینه*، تهران: سخن.

کامو، آلبر، (۱۳۸۲) *افسانه سیزیف*، ترجمه علی صندوقی و محمدعلی سپانلو، تهران: دنیای نو.

محمدی آملی، محمدرضا (۱۳۸۹) *آواز چگور*، تهران: ثالث.

نوری کوتنایی، نظام الدین (۱۳۸۹) *مکتبها، سبکها و جنبشهای ادبی و هنری جهان تا پایان قرن بیستم*، تهران: یادواره اسدی.

یکانی، اسماعیل (۱۳۴۲) *نادره ایام، حکیم عمر خیام و رباعیات او*، تهران: انجمن آثار ملی.



پایگاه استنادی علوم جهان اسلام



دانشگاه تربیت مدرس



انجمن علمی زبان و ادبیات فارسی

دهمین همایش ملی پژوهشهای زبان و ادبیات فارسی - دی ۱۳۹۹

www.anjomanfarsi.ir